

لطفاً به این مقاله چنین ارجاع دهید:

اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۶) مروری بر مقاله راجر فینک<sup>۱</sup> و رادنی استارک<sup>۲</sup> در کتاب راهنمای جامعه‌شناسی دین

به ویراستاری میشل دیلون با عنوان: ، تاریخ بازیابی روز، ماه، سال از سایت [www.hbakhshi.com](http://www.hbakhshi.com)

Fink, Roger & Stark, Rodney (۲۰۰۳) Dynamics of Religious Economy, In Michele Dillon (ed.). *Handbook of the Sociology of Religion*. Cambridge University Press.

مروری بر مقاله راجر فینک<sup>۱</sup> و رادنی استارک<sup>۲</sup> در کتاب راهنمای جامعه‌شناسی دین به ویراستاری میشل دیلون با عنوان:

## پویای اقتصاد دینی

ahmadreza.asgharpour@gmail.com

احمدرضا اصغرپور

استارک و فینک در تحلیل خود بر «عرضه و تقاضا»ی دینی تاکید می‌کنند. این دو، بحث خود را با این سوال آغاز می‌کنند که چرا ترجیحات دینی افراد تغییر می‌کنند؟ چرا آنان یک نهاد دینی (یا مجموعه‌ای از نهادهای دینی) را به قصد دیگری رها می‌کنند؟ هنگامی که این سوال، چنین مطرح می‌شود، محققان معمولاً پاسخ آن را در تغییر تقاضا برای دین می‌جویند، تا از این طریق نتیجه بگیرند که این تغییرات به این خاطر که افراد به طور ناگهانی نیازهای دینی جدید و ارضاء نشده‌ای را توسعه می‌دهند، رخ می‌دهند و در چنین وضعیتی، آنان نهادهای دینی جدیدی می‌سازند یا به سمت نهادهای دینی جدیدی گرایش پیدا می‌کنند تا این نیازها را برآورده سازند (Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۳).

---

<sup>۱</sup> Finke

<sup>۲</sup> Stark

این نویسندگان معتقدند نه تنها پاسخ بالا غلط است بلکه سوال هم غلط طرح شده است. آنها می گویند تقاضای مذهبی در طول زمان بسیار پایدار است و تغییرات مذهبی تا حد زیادی محصول تغییرات در بخش عرضه است. بنابراین، این سوال اساسی مطرح می شود که چرا سازمان‌های مذهبی چنان تغییر می کنند که دیگر ارضاء کننده خواست عموم مردم نیستند؟ این نویسندگان در ابتدا این تعاریف را ارائه می کنند:

دین عبارت است از هر نظام باورها و اعمال که متوجه معنای غایی باشد و وجود ماوراء طبیعی را فرض داشته باشد.

سازمانها یا بنگاههای دینی عبارتند از بنگاههای اجتماعی که هدف اولیه آنها خلق، نگهداشت و عرضه دین به مجموعه ای از افراد است.

اقتصاد دینی<sup>۳</sup> مشتمل بر تمام فعالیت‌های دینی است که در یک جامعه انجام می شود. اقتصادهای دینی از این لحاظ که دربردارنده بازاری از مشتریان جاری و پتانسیل و مجموعه‌ای از سازمان‌ها و بنگاه‌های خدماتی بازار هستند مانند اقتصادهای تجاری است ( Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۴).

استارک و فینک یازده قضیه برای تقاضای دینی ارائه می کنند و سپس قضایای اصلی را با شواهد مربوط می کنند. در بخش بعدی هجده قضیه مربوط به عرضه ارائه شده است که نظریه دین-فرقه آن‌ها را بسط می دهد تا تمام گزینه‌های مورد مواجهه نهادهای دینی را توضیح دهد. برای این قضایا هم شواهدی ارائه شده است. ابتدا قضایای مربوط به تقاضای دینی بیان می شوند.

تمام اقتصادهای دینی از نوعی الگوی تقاضا پیروی می کنند:

۱- تمام اقتصادهای دینی دربردارنده مجموعه ای از نیچهای<sup>۴</sup> بازار نسبتاً ثابتی هستند. نیچها، دسته‌های حامیان بالقوه بازار هستند که در الگوی ترجیحات دینی خاصی مشترک هستند (نیازها، ذائقه‌ها و انتظارات)

۲- تمام اقتصادهای دینی را می توان روی طیفی که نشان دهنده تنش میان گروه و محیط اجتماعی-فرهنگی آن است، قرار داد.

کلیساها، سازمانهای دینی هستند که نسبتاً با محیطشان تنش کمی دارند در حالی که فرقه‌ها، سازمانهای دینی هستند که نسبتاً دارای تنش بالایی هستند. تنش شامل تفاوت در هنجارها و ارزشها است و ارجاع دارد به درجه متمایز بودن، جدایی و ستیز در رابطه بین گروه دینی و جهان

---

<sup>۳</sup> religious economy

<sup>۴</sup> niches

بیرون (Stark and Bainbridge, ۱۹۸۰, ۱۹۸۵). به عبارت دیگر هرچه تنش میان گروه دینی و محیط آن بیشتر باشد، متعلق بودن به آن هزینه بیشتری دارد. همانطور که لورنس ایناکان (Innaccone, ۱۹۹۲) اشاره کرده است، این هزینه‌ها را می‌توان به داغ‌ها و ایثارها تقسیم کرد. داغها هزینه‌هایی هستند که از سوی بیرونی‌ها بر اعضا تحمیل می‌شوند و در نامهایی چون «فرقه‌گرا»<sup>۵</sup>، «خشکه مقدس»<sup>۶</sup> یا «متعصب»<sup>۷</sup> متجلی می‌شود. ایثارها مشتمل بر آن چیزهایی است که اعضای آن، برای اینکه در موقعیت خوبی بمانند، باید انجام دهند (مشارکت مالی، تراشیدن مو، سوزاندن ماده خوشبو)، یا نباید انجام دهند. عضو یک کلیسا بودن بسیار کم خرج‌تر از عضو یک فرقه بودن است. در اینجا تفاوتی بین فرقه و دسته مذهبی قائل نشده‌ایم. فرقه‌ها گروههایی هستند که دین آنها (ضمن داشتن تفاوت‌هایی) ریشه در سنت‌های دینی موجود در جامعه مسلط دارد و دسته‌های مذهبی آنها هستند که سنتهای دینی عجیب و غریبی ارائه می‌کنند.

اگر مردم را براساس اشتیاق دینی و یا همان تنشی که حاضرند برای وابسته بودن به یک سازمان دینی متحمل شوند بر روی یک نمودار درجه بندی قرار دهیم، نتیجه آن یک منحنی نرمال خواهد بود و مردم به سمت مرکز محور و میزان تنش متوسط تجمع گرایش داشت.

در تمام جوامع شناخته شده، مردم در میزان اشتیاق دینی مطلوب شان دارای تفاوت بوده‌اند. ماکس وبر متوجه این امر شد اما آن را در قالب توانایی‌های شخصی یا کاریزما توضیح داد (Weber, ۱۹۹۳: ۱۶۲). وبر می‌گوید این که میزان ظرفیت دینی افراد بسیار متفاوت است، در تمام ادیان شناخته شده است. تمام افراد کاریزما ندارند که امکان نگهداشت حالت مذهبی در زندگی روزانه را فراهم می‌کند. البته در اینجا افراد به جای این که بر اساس قدرت‌های نیمه جادویی و یا روانی آن‌ها دسته بندی شوند، بوسیله ترجیحات شان دسته بندی شده‌اند. این ایجاد تمایز برای مشاهده افرادی است که در مقابل پاداش‌های دینی حاضرند هزینه‌های گزافی را بپردازند. همچنین کسانی که شدت دینی کمی دارند و خواهان ایمان ارزان قیمت هستند و دسته دیگر، اکثریتی هستند که خواهان حفظ برخی ذخایر معنوی در مقابل زندگی سکولار هستند، اما نه به میزان زیاد (Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۹).

این تنوع در تقاضای دینی در اقتصاد دینی تنظیم نشده<sup>۸</sup> با رقابت بسیار توسعه یافته و تخصص‌گرا، آشکارا مشاهده می‌شود اما در اقتصادهای دینی تنظیم یافته و تک قطبی کمتر مشاهده

---

<sup>۵</sup> cultist

<sup>۶</sup> heretic

<sup>۷</sup> fanatic

<sup>۸</sup> unregulated

می شود. در چنین اقتصادهای دینی نیچ های بسیاری ارضاء نشده باقی می ماند ( Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۹).

توصیف جهت گیری نیچ های بازار از تبیین علت وجودی آن ها بسیار ساده تر است. جامعه شناسان اکثرا سعی کرده اند که تنوع در ذائقه دینی را به طبقه اجتماعی نسبت دهند، اما مطالعات تجربی نشان داده اند که طبقه تنها تاثیری ناچیز بر ترجیحات دینی دارد ( Demerath, ۱۹۷۱, ۱۹۶۵; Stark, ۱۹۶۵). این ادعا که طبقات پایین خواهان تنش دینی بیشتری هستند با این واقعیت که آنان کمتر از همه، در هر شکلی از دین، فعال هستند رد می شود. به طور تاریخی این طبقات بالا بوده اند که اشکال ریاضت کشانه دینی را اختیار کرده اند. مهمترین عامل موثر ترجیحات دینی اجتماعی شدن است. بیشتر افراد، ترجیحات و مشارکت دینی خود را از والدین خود دریافت می کنند. علاوه بر این زنان نسبت به مردان تمایل بیشتری به تنش ایمانی بالا دارند ( Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۱۰). چنین تمایلی به تنش دینی بیشتر در میان نژادهای محروم و اقلیت های قومی هم مشاهده می شود و البته نباید عامل هایی که مربوط به رخدادهای زندگی فردی هر کس هستند، از نظر دور داشت.

۳- به اندازه ای که یک اقتصاد دینی تنظیم نشده است، تمایل دارد که تکثرگرا<sup>۹</sup> باشد (که توسط حشو<sup>۱۰</sup> محدود می شود).

منظور از تکثرگرا بودن، تعداد بنگاه های فعال در اقتصاد است، هرچه بنگاه های بیشتری در بازار شریک باشند، درجه تکثرگرایی بالاتر است.

درجه تکثرگرایی باید از دید فرد مورد بررسی قرار گیرد و به همین دلیل یک پدیده داخلی است و به محدوده ای کوچک و تجربه شده محدود است. بنابراین محدوده بزرگتر ممکن است دارای بنگاه های دینی بیشتری باشد اما هر منطقه داخلی درون آن گزینه های کمی ارائه دهد و به همین خاطر تکثرگرایی وجود نداشته باشد.

حشو به تعداد بنگاههایی اشاره دارد که بیشتر از تعداد مورد نیاز برای ارضاء نیازهای تمام نیچ های بازار هستند. در یک اقتصاد تنظیم نشده، حشو معمولا فشار زیادی بر بنگاه هایی وارد می سازد که در بالاترین و پایین ترین قسمت طیف تنش دینی قرار دارند. در سمت بالایی، حشو موجب رقابت شدیدی می شود که بر تفاوت های خدانشناسانه تاکید دارند و چون تعداد بنگاه ها

---

<sup>۹</sup> pluralistic

<sup>۱۰</sup> redundancy

بیشتر از حدی است که بازار کشش آن را داشته باشد، اکثریت بالایی از فرقه‌ها به حد بالایی از تنش می‌رسند. در سمت پایینی طیف حشو، تعاون تشویق می‌شود (Nauta, ۱۹۹۴).

۴- توانایی یک بنگاه دینی برای یک قطبی کردن یک اقتصاد دینی بستگی دارد به میزان استفاده دولت از نیروی قهری برای تنظیم اقتصاد دینی.

تفاوت‌ها در تقاضا موجب می‌شود که یک خط تولید دینی ذائقه‌های متفاوتی را بتواند ارضاء کند. به طور اخص، تکثرگرایی در بازارهای تنظیم نشده ظهور می‌کند، چون یک بنگاه دینی نمی‌تواند در آن واحد هم این جهانی باشد و هم آن جهانی، هم سخت گیر باشد و هم آسان‌گیر، هم بسته باشد و هم در بر گیرنده، هم بیرونی باشد و هم درونی. در حالی که نیچ‌های قوی در بازار در هر کدام از زمینه‌های دینی وجود دارند. اگر دیگر عوامل یکسان باشند، تنوع در تقاضا موجب تنوع در عرضه می‌شود. بنابراین هیچ سازمان دینی یگانه‌ای نمی‌تواند با رضایت دیگران برای خود تک قطبی دینی بوجود آورد، مگر اینکه به زور متوسل شود (Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۱۱).

بنابر منطقی مشابه، روشن است که هیچ اقتصاد دینی نمی‌تواند به طور کامل تک قطبی شود حتی هنگامی که به طور کامل بر نیروهای قهری تکیه کند. البته هنگامی که نیروی دولتی از یک سازمان دینی خاص حمایت کند، بقیه بنگاه‌ها مجبور می‌شوند که فعالیت‌های خود را به صورت زیرزمینی ادامه دهند. اما هر زمان که شرایط اجازه دهد، تکثرگرایی دوباره بوجود خواهد آمد و این تکثرگرایی می‌تواند پایدار باشد.

۵- به اندازه‌ای که یک بنگاه دینی به وضعیت تک قطبی دست پیدا می‌کند، تلاش می‌کند که نفوذ خود را بر دیگر نهادها اعمال کند و بنابراین جامعه مقدّس<sup>۱۱</sup> می‌شود.

در این وضعیت تفاوت کمی بین نهادهای دینی و سکولار وجود خواهد داشت و جنبه‌های اولیه زندگی، از خانواده تا سیاست بوسیله نمادها، بیان‌ها و مناسک دینی در بر گرفته می‌شود.

۶- به اندازه‌ای که تنظیم زدایی<sup>۱۲</sup> در یک اقتصاد دینی که قبلاً بسیار تنظیم شده بود رخ می‌دهد، آن جامعه مقدّس زدایی<sup>۱۳</sup> می‌شود.

هنگامی که دولت به هر دلیلی ادعاهای ایمانی تک قطبی را دیگر تایید نمی‌کند، مقدّس زدایی رخ می‌دهد. در جایی که تکثری از بنگاه‌های دینی وجود دارند، هیچ کدام از آنها توان کافی را برای مقدّس سازی ندارند. مقدّس سازی با ائتلاف چند بنگاه دینی رقیب هم صورت نمی‌گیرد

---

<sup>۱۱</sup> sacrilized

<sup>۱۲</sup> deregulation

<sup>۱۳</sup> desacrilized

(Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۱۳). علت این امر آن است که بیانات صادر شده از یک چنین گروهی باید محدود به محدوده مبهمی باشد که همه گروههای دیگر هم آنها را تایید کنند. این موضوع را می توان پیامد دین مدنی<sup>۱۴</sup> (Bellah, ۱۹۶۷) دانست اما نشانه مقدس سازی شدن نیست. و به معنی فرسایش دینی هم نیست.

مقدس زدایی همان چیزی است که اکثر متخصصان آن را به عنوان سکولاریزاسیون عنوان کرده اند. اگر این مفهوم به معنای تمایز میان نهادهای دینی و دیگر نهادهای اساسی جامعه باشد، مورد قبول ماست. اما نمی توان تمایز نهادی را به فرسایش تعهد دینی فردی نسبت داد. اکثراً فکر می کنند تنها تک قطبی های دینی می توانند حافظ عقاید باشند، اما عقیده ما دقیقاً عکس آن است. در مدل اقتصاد دینی ما، با از بین رفتن تک قطبی های دینی و تنظیم زدایی از اقتصاد های دینی تعهد دینی افراد افزایش پیدا می کند چون تعداد بیشتری از بنگاهها (بنگاههایی که انگیزه دارند) به بازار دسترسی پیدا می کند.

باید توجه کرد که بین تقدس زدایی و ظهور تکثرگرایی دینی یک فاصله زمانی وجود دارد. عوامل زیادی بر توسعه تکثر دینی موثر هستند. دولت می تواند سیاست آزادی دینی و یا حداقل تسامح دینی در پیش گیرد، اما کماکان به بنگاه دینی تک قطبی امتیازات و کمکهای مالی اعطا کند و موانعی بر سر بنگاههای جدید ایجاد کند (Stark & Finke, ۲۰۰۲: ۱۴).

۷- به اندازه ای که اقتصادهای دینی، تنظیم نشده و رقابتی باشند، میزان کلی مشارکت دینی بالا خواهد بود (و بر عکس، در نبود رقابت اگر بنگاههای رقیب توان جذب بازار را نخواهند داشت و نتیجه سطح پایین مشارکت دینی خواهد بود).

باید به تاکید نظری بر رقابت توجه شود. تکثر دینی (وجود عرضه کنندگان مختلف) تنها به این خاطر اهمیت دارد که انتخاب و رقابت را افزایش می دهد و به مصرف کنندگان، گستره ای از پادشاهای دینی را ارائه می کند و عرضه کنندگان را وادار می سازد که بیشتر پاسخگو و کارا باشند. همچنین باید توجه کرد که گاهی تضاد می تواند جایگزین رقابت باشد و مبنایی شود برای آنکه بنگاههای دینی خشن، تعهد دینی بالایی ایجاد کنند.

۸- حتی در جایی که رقابت محدود است، بنگاههای دینی می توانند مشارکت بالایی بوجود آورند، اگر آنها ابزارهای سازمانی اساسی برای تضاد اجتماعی باشند (و بر عکس، اگر بنگاههای دینی به عنوان ابزارهای تضاد اجتماعی کم اهمیت باشند، توانایی اندکی برای بوجود آوردن مشارکت خواهند داشت)

---

<sup>۱۴</sup> civil religion

۹- جوامع دارای مشارکت دینی پایین در جامعه پذیری دینی دچار مشکل خواهند بود. جامعه پذیری پایدار بوسیله قرار دادن کودکان در معرض دین سازمان یافته صورت می گیرد، حتی جوامع ابتدایی از مراسم های برجسته‌ای برای القای ایمان و آیین در فرد استفاده می کردند. هنگامی که والدین به ندرت و یا هرگز در دین سازمان یافته شرکت نمی کنند، جامعه پذیری دینی دچار مشکل می شود. این در جایی که بنگاههای دینی مسلط ناکارآمد و ضعیف هستند تشدید می شود.

۱۰- در جایی که تعداد زیادی از افراد به خوبی جامعه پذیر دینی نشده باشند، مذهبی بودن وابسته به حال افراد، و مخالف عقیده عمومی می شود ( Stark & Finke, ۱۷: ۲۰۰۲) اما شدت مشارکت در آن از مشارکت در دین سازمان یافته بسیار بیشتر خواهد بود.

بیشتر رعایای دوران قرون وسطی به نوعی از موجودات ماوراء طبیعی اعتقاد داشتند، تنها تعدادی از آنها مسیحی بودند و اعتقاد به این موجودات بسیار گسترده تر از اعتقاد به مسیحیت بود (Stark and Finke, ۲۰۰۰).

۱۱- ظرفیت بنگاههای دینی جدید برای ورود به بازارهای نسبتاً تنظیم نشده، رابطه معکوس دارد با کارایی و تنوع بنگاههای دینی موجود. استارک و فینک سپس برای قضایای زیر شواهد تاریخی ارائه می کنند:  
قضیه ۱- هرچه رقابت در میان بنگاهها در یک اقتصاد دینی فشرده تر باشد، میزان مشارکت دینی بالاتر خواهد بود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۱۸).

قضیه ۲- حشو موجب یک تاثیر مرزی می شود: بالاتر از یک سطح مشخص، تكثر، میزان سطح تعهد فردی را افزایش نمی دهد (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۰).

قضیه ۳- گروههای دینی فردی به اندازه‌ای که در بازار موقعیت حاشیه‌ای داشته باشند، می توانند تعهد بیشتر ایجاد کنند (مثلاً در بازار شریک نباشند) ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۰).

قضیه ۴- تضاد اجتماعی می تواند جایگزین رقابت در بوجود آوردن سطوح بالای رقابت شود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۲).

قضیه ۵- میزان موفقیت جنبشهای دینی با کارایی و تنوع رقبای امروز رابطه عکس دارد (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۳).

این نویسندگان سپس هجده قضیه در مورد عرضه بیان می کنند:

- ۱۲- همراه با رشد فرقه، میانگین شدت تعهد اعضاء کاهش می یابد ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۴).
- ۱۳- سازمانهای دینی اکثراً از اشکال فرقه‌ای نشات می گیرند ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۶).
- ۱۴- جنبشهای فرقه‌ای هنگامی که رشد می کنند، تنش خود را با محیط اجتماعی- فرهنگی کاهش می دهند، بنابراین از نیچهایی را که از آنها نشات گرفته اند، از دست می دهند (این فرآیند تغییر از فرقه تا کلیسا نامیده میشود) ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۶).
- ۱۵- هنگامی که فرقه ها تنش خود را کاهش می دهند از سوی نیچهایی بیشتری مورد توجه قرار می گیرند و به همین خاطر رشد خواهند کرد ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۶).
- ۱۶- همانطور که گروههای دینی به جمع نیچهایی بزرگ می پیوندند و نیچهایی اولیه خود را رها می کنند، دچار انشعابها و جنبشهای فرقه ای خواهند شد. این انشعابها مطلوب اعضایی است که خواهان تنش بالا در اعتقادات مذهبی خود هستند ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۷).
- ۱۷- در جایی که بازار آزاد وجود دارد، در هر زمان، آن دین هایی که میزان تنش متوسطی را طلب می کنند دارای بیشترین اعضاء در جمعیت خواهند بود ( Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۷).
- ۱۸- همانطور که سازمانهای دینی معتدل، تنش خود را کاهش می دهند، نیچهایی بزرگ را از دست می دهند و رشد آنها متوقف می شود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۷).
- ۱۹- بنابراین در هر زمان، رشد دینی توسط سازمانهای دارای تنش زیاد محدود می شود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۸).
- ۲۰- به خاطر تبدیل فرقه به کلیسا، تمایل به عرضه بیش از حد سازمانهای دینی با تنش کم وجود خواهد داشت. (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۸).
- ۲۱- سازمانهای دارای تنش کم در تعداد اعضاء دچار فرسایش خواهند شد و کم کم با ادغام در یکدیگر ناپدید شد خواهند شد (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۸).
- ۲۲- به خاطر تبدیل فرقه به کلیسا، گرایش به عرضه بیش از حد سازمانهای دینی که تنش متوسط دارند وجود خواهد داشت که این امر به برای سازمانهای جدید فرصتهایی خواهد ساخت (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۸).



- ۲۳- شکل‌گیری سازمانهای دینی آسانتر خواهد بود اگر توسط گروه کوچکی از افراد حمایت شوند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۸).
- ۲۴- بیشتر گروههای دینی در حالی با تنش بالا شروع می‌شوند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۹).
- ۲۵- بیشتر فرقه‌ها سطح اولیه تنش خود را کاهش نمی‌دهند و رشد نمی‌کنند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۲۹).
- ۲۶- اگر پادشاهای غیر دینی کسانی که مشاغل دینی را بر عهده دارند کاهش یابد، آنگاه پادشاهای دینی باید نقشی فزاینده در انگیزه‌دهی به کسانی که این کارها را بر عهده دارند بازی کند.
- ۲۷- به اندازه‌ای که پادشاهای دینی به رهبران دینی انگیزه می‌دهد، آنان سطح بالاتری از تنش را برای گروه خواستار می‌شوند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۲).
- ۲۸- هنگامی که یک سازمان دینی با سطح پایین تنش به سطح بالاتر تنش نقل مکان می‌کند آنگاه از نیجهای کمتر به نیجهای بیشتر می‌رود و شانس بیشتری برای رشد خواهد داشت.
- ۲۹- در یک اقتصاد دینی تنظیم نشده، که در آن بقای تمام گروههای دینی بر فرآیندهای بازار قرار دارد، رشد، تلاشهای روحانیت را برای انتقال به تنش بالاتر یا پایین تر تسهیل می‌کند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۲).
- این نویسندگان برای قضایای زیر شواهد تاریخی می‌آورند:
- قضیه ۶- هرچه اعضاء بیشتر شوند، میزان تعهد آنان کاهش می‌یابد (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۳).
- قضیه ۷- هنگامی سازمانهای دینی از سطوح بالای تنش به سطوح پایین تنش می‌روند، اعضاء آنان کم می‌شود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۴).
- قضیه ۸- هنگامی که سازمانهای دارای کمترین تنش، اعضاء خود را از دست می‌دهند، آنهايي که وارد سلک روحانیت می‌شوند به طور فزاینده‌ای توسط دغدغه‌های دینی تحریک می‌شوند و تلاش خواهند کرد که تنش بالا ببرند (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۵).
- قضیه ۹- در دسته‌های مذهبی دارای کمترین تنش، اعضاء، محافظه کارتر می‌شوند و روحانیان مزده دهنده<sup>۱۵</sup> از دیگران موفقتر خواهند بود (Stark and Finke, ۲۰۰۱:۳۵).

---

<sup>۱۵</sup> evangelical